

قیام‌های علویان در عصر امام جواد (ع)

مرضیه شریفی

چکیده

علویان در ادوار مختلف، به دلیل نارضایتی از دستگاه خلافت، به قیام علیه خلیفه دست می‌زدند. برخی با استفاده از شعار «الرضا من آل محمد»، توانستند افراد زیادی را با خود همراه سازند که بیش‌تر از شیعیان کوفه و عراق بودند. عصر امام جواد (ع) نیز به دور از این قیام‌ها نبود؛ چنان‌که عبدالرحمان بن احمد علوی و محمد بن قاسم، دو تن از سران قیام‌های علوی در این عصر بودند که توسط دستگاه خلافت سرکوب شدند.

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه قیام‌هایی در این دوران شکل گرفته و امام جواد (ع) چه موضعی در برابر آن‌ها داشته‌اند؟

واژگان کلیدی: امام جواد (ع)، علویان، قیام محمد بن قاسم، قیام عبدالرحمان بن احمد، زیدیه.

مقدمه

عباسیان پس از سال‌ها تلاش، در سال ۱۳۲ قمری با استفاده از شعار «الرضا من آل محمد»، توانستند عده زیادی را با خود همراه ساخته، قیام کنند و در این قیام، خلافت اموی را برکنار سازند. اما پس از مدتی، مردم به ویژه شیعیان که به گمان آمدن فردی از آل محمد، با عباسیان همکاری کرده بودند، از رفتارهای خلفای عباسی احساس نارضایتی کرده، هرکدام با استفاده از همین شعار به قیام برخاستند. اما قیام‌ها عموماً با شکست مواجه می‌شد و گاهی برخی در دورترین نقاط از مرکز خلافت به تشکیل حکومت پرداختند.

ص: ۳۹۴

امام جواد (ع)، ملقب به ابن‌الرضا، در عصر مأمون و معتصم می‌زیستند. این دوران نیز مانند سایر ادوار، نارضایتی‌هایی از حکومت وجود داشت که باعث بروز قیام‌هایی شد. در این مقاله، سعی شده ابتدا به اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر آن حضرت بیان گردد و در ادامه، دو قیام علوی مهمی که در این دوران شکل گرفت و دستگاه حاکمه را به خود مشغول

ساخت با بیان عوامل، همراهان، رهبر و نتیجه قیام بررسی گردد. در آخر نیز موضع‌گیری امام جواد (ع) با توجه به زیدی بودن سران قیام آمده است.

نگاهی به اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام جواد (ع)

محمد بن علی الجواد (ع) در سال ۱۹۵ قمری در مدینه به دنیا آمدند و در سال ۲۲۰ قمری هنگامی که ۲۵ سال داشتند، در بغداد توسط همسرش ام‌فضل و به دستور معتصم مسموم شده به شهادت رسیدند. مادرشان را سبیکه و یا خیزران نامیده‌اند.^۱ با شهادت پدرشان، علی بن موسی‌الرضا (ع)، در سال ۲۰۳ قمری، امامت ایشان در هشت‌سالگی آغاز گردید.^۲ همین سن کم حضرت، باعث بروز اضطراب‌ها و اختلافات بین شیعیان گشت. برخی به دنبال عبدالله بن موسی برادر امام رضا (ع) رفتند و وقتی با پرسیدن سؤالات مختلف، وی را در پاسخ‌گویی عاجز یافته، از دور او پراکنده شدند.^۳

گروهی دیگر نیز به واقفیه پیوستند که بر امام کاظم (ع) توقف کرده بودند؛ زیرا آن‌ها بلوغ را یکی از شرایط امامت می‌دانستند.^۴ اما بیش‌تر شیعیان امامت امام جواد (ع) را پذیرفتند و حتی با مطرح نمودن سؤالاتی، به انتخاب خود اطمینان حاصل کردند.^۵

امام جواد (ع) با دو خلیفه عباسی، مأمون (ح ۱۹۸-۲۱۸ ق) و معتصم (ح

ص: ۳۹۵

۲۱۸-۲۲۷ ق)، معاصر بودند. آن حضرت پانزده سال امامت خود را در دوران خلافت مأمون گذراندند. مأمون که سیاست مدارا با شیعیان را در پیش‌گرفته بود، امام رضا (ع) را به عنوان ولی‌عهد خویش انتخاب نمود^۶ و بنابر نقل برخی، در همان زمان، یکی از دخترانش را به عقد امام رضا (ع) و ام‌فضل دیگر دخترش را به عقد امام جواد (ع) درآورد^۷ تا برای مدتی از شورش‌ها و قیام‌های ضدعباسی در گوشه و کنار مرزهای خلافت خویش جلوگیری نماید؛^۸

^۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۳۹۵.

^۲. ابن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۳۱۲.

^۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۸۳.

^۴. المقالات و الفرق، ص ۹۵.

^۵. الاختصاص، ص ۱۰۲؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۲۰۴-۲۰۶.

^۶. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۴؛ تاریخ اسلام، ج ۱۴، ص ۵.

^۷. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴۲.

اما هم‌چنان این قیام‌ها ادامه داشت. نقل قول دیگر در مورد ازدواج امام جواد (ع) و دختر مأمون بعد از شهادت امام رضا (ع) است که مأمون به بغداد رفت و با فراخواندن حضرت به آن‌جا، دخترش را به ازدواج ایشان درآورد تا هم‌چنان به سیاست خود ادامه دهد.^۹ وی با این روش، خود را به ائمه نزدیک نشان می‌داد. علاوه بر این، خلیفه مجالس مناظره‌ای بر پا کرد تا علم امام را نزد همگان بیاوراند.^{۱۰} ولی امام جواد (ع) با بازگشت به مدینه، خود را از دستگاه خلافت دور نمودند.^{۱۱}

مسأله مخاطره‌آمیزی که در این مقطع حساس شیعیان را تهدید می‌کرد، قدرت گرفتن و پیشرفت «مذهب معتزله» بود. مکتب اعتزال در آن زمان، رونق بسیاری گرفته بود و حکومت وقت، از طرفداران آن بسیار حمایت می‌کرد. آنان دستورها و مطالب دینی را به عقل خویش عرضه می‌نمودند و آن‌چه را که عقلشان آشکارا تأیید می‌کرد، می‌پذیرفتند و بقیه را انکار می‌کردند و چون نیل به مقام امامت در سنین خردسالی با عقل ظاهریشان سازگار نبود، پرسش‌های دشوار و پیچیده‌ای را مطرح می‌کردند تا به پندار خویش، حضرت جواد (ع) را در میدان رقابت علمی و سیاسی شکست دهند. اما آن امام با پاسخ‌های قاطع و

ص: ۳۹۶

استدلال‌های قوی، از این مناظره‌ها سربلند بیرون آمدند و هرگونه تردید در مورد امامت خویش را از بین بردند و اصل امامت را تثبیت نمودند و نشان دادند که برخورداری از منصب الهی در خردسالی هیچ مشکلی ندارد.^{۱۲}

بعد از مرگ مأمون، با به حکومت رسیدن برادرش معتصم، ترکان بر دستگاه خلافت تسلط یافته، اوضاع امور را به دست گرفتند. در این دوران، معتصم هم‌چنان با مخالفان عباسی دست‌وپنجه نرم می‌کرد؛ چنان‌که شورش‌هایی در بصره، کوفه و دیگر شهرها از سر گرفته شد و خلیفه آن‌ها را سرکوب می‌کرد. خلیفه معتزلی مذهب، کسانی را که مخالف عقیده خلق قرآن بودند، مجازات می‌نمود. احمد بن حنبل از جمله کسانی بود که به دلیل مخالفت با عقاید خلیفه، مجازات گردید.

قیام‌های علویان

^۸. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۵ و ۴۹۹.

^۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴.

^{۱۰}. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۱.

^{۱۱}. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱.

^{۱۲}. اسماعیل نساجی زواره، مقاله «مقام علمی سیاسی امام جواد»، مجله پاسدار اسلام، آذر ۱۳۸۷ ش، ص ۴۴.

قیام‌های این دوران عبارتند از:

۱. قیام عبدالرحمان بن احمد علوی

عبدالرحمان بن احمد علوی در سال ۲۰۷ قمری به دلیل سوءرفتار عاملان یمن قیام خود را آغاز کرد و عده زیادی با وی بیعت کردند. وی از جمله رهبرانی بود که شعار «الرضا من آل محمد» را برای قیام خود انتخاب کرد که مأمون دینار بن عبدالله را با امان‌نامه‌ای به سوی وی فرستاد.^{۱۳}

عوامل قیام

یمن از شهرهایی است که پیامبر (ص) در سال دهم هجرت، خالد بن ولید را برای دعوت به اسلام به آن‌جا فرستادند. اما خالد ناکام ماند و بعد از شش ماه بازگشت و پیامبر (ص) علی بن ابی‌طالب (ع) را به آن دیار فرستادند.^{۱۴} بعد از

ص: ۳۹۷

اسلام آوردن آن‌ها، ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری و معاذ بن جبل، به مردم آن سامان فقه آموختند^{۱۵} تا جایی که بعد از قیام زید بن علی، گروهی وی را امام دانسته، از پذیرش امامت امام سجاد (ع) سرباز زدند و زیدیه نام گرفتند. مرکز تجمع این گروه در یمن بود.

عبدالرحمان بن احمد علوی نیز از شیعیان سرزمین یمن بود که به نظر می‌رسد زیدی مذهب نیز بود. وی قیام خود را از بلاد عک به دلیل بدرفتاری کارگزار عباسی آغاز کرد.^{۱۶} چون ابراهیم افریقی، از کارگزاران عباسی در یمن، موفق نبود، مأمون ولایت یمن را به نعیم بن وضاح ازدی و مظفر بن یحیی کندی سپرد. این دو در سال ۲۰۶ ق / ۸۲۱ م به صنعا رسیدند. مظفر مدتی در «جند» اقامت گزید و پس از بازگشت به صنعا درگذشت و نعیم به تنهایی والی یمن شد.^{۱۷} احتمالاً در هنگام قیام عبدالرحمان، نعیم والی این سرزمین بود که با ارسال خبر قیام به مأمون، خلیفه را به مقابله با وی برانگیخت.

^{۱۳} . تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۹۳.

^{۱۴} . همان، ج ۳، ص ۱۳۲؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۶۲.

^{۱۵} . تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۶۹۱؛ مکاتیب الاثمه، ج ۱، ص ۶۷.

^{۱۶} . تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۹۳.

^{۱۷} . تاریخ الیمن الاسلامی، ص ۶۸؛ دولت زیدیه در یمن، ص ۲۳.

شعار قیام

اغلب شعار شیعیان در قیام‌های خود «الرضا من آل محمد» بود. عباسیان با این شعار، توانستند نظر عده زیادی را جلب نموده، بر مسند خلافت تکیه زنند. اما چون پس از مدتی نارضایتی مردم را برانگیختند، افرادی برای مخالفت با دستگاه حاکمه از نقاط مختلف، با این شعار سر برآوردند تا بتوانند حقی را که عباسیان غصب کرده بودند به دست آورند و از طرفی نارضایتی خود را از دستگاه خلافت نشان دهند. هم‌چنین با این شعار توانستند نظر عده زیادی را به خود جلب کرده، با خود همراه نمایند.

عبدالرحمان نیز با همین شعار قیام خود را آغاز کرد و بنابه گفته طبری، افراد بسیاری با وی بیعت کردند.^{۱۸}

ص: ۳۹۸

نتیجه قیام

مأمون خلیفه وقت عباسی، با شنیدن خبر قیام عبدالرحمان، دینار بن عبدالله را همراه با لشکری عظیم و امان‌نامه نزد وی فرستاد. رهبر قیام امان‌نامه را پذیرفت و او و همراهانش با پوشیدن لباس سیاه اجازه یافتند بر مأمون وارد شوند.^{۱۹}

۲. قیام محمد بن قاسم

محمد بن قاسم در عهد معتصم به سال ۲۱۹ قمری از طالقان قیام کرد.^{۲۰} ابراهیم بن عبد الله معروف به عطار از همراهان ابوجعفر محمد بن قاسم در طالقان بود. عده زیادی از مردم عراق با وی بیعت کردند و محمد در موکبی باشکوه از عراق به سمت خراسان روی آورد و در دهکده‌ای شیعی‌نشین فرود آمد. مردم دهکده او را در قلعه‌ای جای دادند که بسیار محکم بود. اما یارانش با مردم بدرفتاری کردند. محمد با شنیدن این خبر گفت: «این‌گونه می‌خواهیم دین خدا را یاری کنیم؟» سپس مردم را از خود دور ساخت و به طالقان بازگشت.^{۲۱}

^{۱۸}. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۹۳.

^{۱۹}. همان، ج ۸، ص ۵۹۳.

^{۲۰}. همان، ج ۹، ص ۷.

^{۲۱}. مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۵.

هنگامی که او در طالقان بود، یارانش مردم را برای او دعوت می‌کردند. در همان‌جا عده زیادی دور او جمع شدند و او را شایسته خلافت و امامت دانستند.^{۲۲} این خبر به عبدالله بن طاهر رسید و وی نیز لشکری به فرماندهی حسین بن نوح به جنگ با آنان فرستاد، ولی حسین شکست خورد و عبدالله سخت برآشت. بار دیگر نوح بن حیان، به نبرد علیه سپاه محمد بن قاسم اعزام شد اما وی نیز شکست خورد. نوح که از این شکست سخت شرمند شده بود، نزد عبدالله بن طاهر بازنگشت و تنها با نامه‌ای از او عذرخواهی نمود. عبدالله نیز سپاهی بزرگ برای کمک فرستاد و با کمین‌های فراوان، توانستند ضربه‌ای سنگین بر آنها

ص: ۳۹۹

وارد نمایند. لذا سپاه محمد شکست خورد و او با قیافه‌ای ناشناس به «نسا» گریخت. ابراهیم بن عبدالله همراه تعدادی دیگر به تبلیغ ادامه دادند.

ابن طاهر، ابراهیم بن غسان عودی را با تهدید از سرپیچی فرمائش، با دادن صد هزار درهم و همراه کردن هزار سوار مسلح، با نامه‌ای به نسا فرستاد. آنان بعد از سه شبانه‌روز به یک‌فرسنگی نسا رسیدند آن‌جا نامه عبدالله را گشودند که در آن چگونگی صف‌آرایی سپاهیان برای او بیان شده هم‌چنین مکان دقیق محمد بن قاسم آمده بود.

ابراهیم بن غسان می‌گوید:

هیچ فرمان در زندگی خود به نظیر این فرمان ندیده بودم؛ مثل این‌که وحی منزل بود. بعد از دست‌گیری محمد بن قاسم وی را سخت به زنجیر کشیده، از نسا به سمت نیشابور حرکت نمودند.

در روز ششم به نیشابور رسیدند و ابراهیم، محمد را به خانه خویش برد. او نیز به نماز ایستاد. عبدالله بن طاهر با ظاهری ناشناس برای دیدن محمد آمد و از این‌که غل و زنجیرهای زیاد به او بسته بودند، ابراهیم را توبیخ کرد و به او دستور داد زنجیرها را کم کنند.

عبدالله بن طاهر می‌دانست که در هر دهکده از دهکده‌های خراسان، گروهی از پیروان بیعت‌کرده محمد زندگی می‌کنند و بعید نیست یک‌باره برای نجات وی قیام کنند. به همین دلیل هر از چندی یک‌بار از اسطبل خود قاطرهایی را با هودج

^{۲۲}. الکامل، ج ۶، ص ۴۴۲.

به این طرف و آن طرف می‌فرستاد تا مردم گمان کنند که محمد بن قاسم را از شهر نیشابور بیرون فرستاده‌اند اما باز قاطر‌ها را به اصطبل بازمی‌گردانید. سرانجام او را با ابراهیم بن غسان از نیشابور به ری فرستاد.

ابراهیم با رسیدن به نهروان، نامه‌ای برای خلیفه معتصم فرستاد و از خلیفه اجازه خواست تا محمد بن قاسم را به بغداد آورده، تسلیم او سازند. معتصم نیز دستور داد او را در محملی بی‌روپوش قرار داده، با رسیدن به نهرین عمامه نیز از سرش بردارند و وارد شهر شوند. محمد بن قاسم با شنیدن این فرمان اندوهناک

ص: ۴۰۰

شد. او در نوروز سال ۲۱۹ قمری به شماسیه رسید و مردم جلو محملش بازی و رقاصی می‌کردند. محمد با دیدن این صحنه بسیار متأثر گشت و تنها به تسبیح و تهلیل خداوند مشغول بود و از خدا طلب آمرزش می‌نمود و در حق این قوم نفرین می‌کرد.

با پایان این بازی‌ها، معتصم دستور داد تا محمد را به مسرور خادم بسپارند. او نیز محمد را در سردابی که به چاه شبیه بود، زندانی نمود. اما با تنگ بودن جای وی، معتصم فرمان داد او را به زندان دیگری بردند. مسرور چند تن از غلامان و افراد مورد اعتماد خود را برای نگهداری گماشت. محمد بن قاسم به بهانه کوتاه کردن ناخن از زندانبان قیچی درخواست نمود و گلیم زیر پایش را نصف کرده با نصفش ریشمانی تهیه کرد و به بهانه اذیت و آزار موش‌ها، چوبی درخواست نمود که زندانبان در اختیار او گذاشت و محمد نیز با ریشمان و چوب، نردبانی تهیه نمود و در شب عید فطر که محیط زندان خلوت‌تر بود، از پنجره زندان خارج شد و خود را تا صبح بین حمال‌هایی که طبق میوه برای خلیفه می‌بردند پنهان نمود و صبح از قصر خارج شد و به واسط رفت. با رسیدن خبر به خلیفه، معتصم با خون‌سردی گفت: «این مرد به هر جا برود از چنگ ما نتواند گریخت. اگر خودش را آشکار سازد، ما او را بار دیگر دست‌گیر خواهیم ساخت و اگر پوشیده و پنهان به سر ببرد و طریق صلح و صفا بجوید، کاری به کارش نخواهیم داشت». ابوالفرج اصفهانی فرار محمد از زندان را صحیح می‌داند.^{۲۳}

علی پسر محمد بن قاسم، در مورد ادامه زندگی پدرش بعد از رسیدن به واسط می‌گوید: «پدرم در واسط به خانه عموی خویش رفته، بعد از بیماری از درد ستون فقرات از دنیا رفت».^{۲۴}

^{۲۳}. مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۵ - ۴۷۱.

^{۲۴}. همان، ص ۴۷۱.

البته در مورد آخر کار محمد اقوال دیگری نیز وجود دارد: برخی وی را در زمان خلافت معتصم و واثق سرگردان می‌دانند که در زمان متوکل در ۵۳ سالگی ۲۵ با

ص: ۴۰۱

دستور خلیفه به زندان افتاده، در همان‌جا از دنیا رفت؛^{۲۶} برخی دیگر معتقدند توسط خلیفه مسموم شده و جان داده است، اما گروهی می‌گویند: شیعیان کنار زندان وی به درخت‌کاری مشغول بودند. پنهانی چاهی به زندان حفر نمودند تا توانستند محمد را از زندان فراری دهند.^{۲۷} گروهی از جارودیه^{۲۸} (از فرقه‌های زیدیه) معتقدند وی زنده است و روزی خواهد آمد که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. آن‌ها محمد را مهدی امت می‌دانند.^{۲۹}

رهبر قیام

محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، علوی حسینی زاهد ۳۰ از نوادگان امام سجاد (ع) که در دین فاضل بود.^{۳۱} کنیه‌اش «ابوجعفر» و مادرش صفیه دختر موسی دختر عموی پدرش بود. محمد فردی دانشمند و زاهد بود که در مذهب از توحید و عدل پیروی می‌کرد و با زیدیه جارودیه هم‌کیش بود؛ اما بنابر نظر ابن حزم، وی به معتزله گرایش داشته است.^{۳۲} مردم به او لقب «صوفی» داده بودند؛ زیرا از پشم سفید لباس می‌پوشید.^{۳۳}

ابراهیم بن غسان (مأمور دست‌گیری محمد از جانب عبدالله بن طاهر) می‌گوید:

من هرگز در عمرم مردی به اجتهاد و عبادت و عفاف و ذکر و فکر محمد بن قاسم ندیده‌ام. مردی بود که از پروردگار متعالی بسیار یاد می‌کرد. قلبش همیشه مطمئن و آرام و خاطرش در همه حال آسوده بود. هرگز از این مرد عجز و ضعف و خضوع ندیده‌ام، هر چند در زیر سخت‌ترین فشارهای

^{۲۵}. التحف شرح الزلف، ص ۱۴۷.

^{۲۶}. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۲.

^{۲۷}. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۵.

^{۲۸}. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴؛ ص ۵۴۳؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۳۸۶. جارودیه فرقه‌ای از زیدیه که به رئیس خود ابوجارود زیاد بن منذر همدانی کوفی نسبت داده شده‌اند. بعد از خروج زید بن علی تغییراتی داد.

^{۲۹}. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۳۸۹.

^{۳۰}. تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۳۸۸.

^{۳۱}. جمهره انساب العرب، ص ۵۳-۵۴.

^{۳۲}. همان، ص ۵۴.

^{۳۳}. مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۵.

حوادث دست و پا می‌زد. اصحابش هرگز او را در یاوه‌گویی و شوخی و خنده به یاد ندارند. حتی یک‌بار هم او را در شوخی و استهزا ندیده‌اند.^{۳۴}

محمد بن ازهر که او را هنگام ورود به بغداد دیده بود، وی را مردی چهارشانه و گندمگون وصف می‌کند که بر صورتش از آبله نشانه‌هایی مانده و بر پیشانی‌اش اثر سجده باقی بود.^{۳۵}

شعار قیام

این قیام نیز هم‌چون قیام‌های رایج در این دوره که به منظور گرفتن خلافت و دادن به فرد مورد رضایت از خاندان محمد (ص) بر پا می‌شد، با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز گردید.^{۳۶}

همراهان قیام

با آمدن محمد بن قاسم از عربستان به مرو، پانزده نفر از اهالی کوفه او را همراهی کردند و قبل از رفتن به مرو در رقه بود که گروهی از شخصیت‌های برجسته زیدیه مانند یحیی بن حسن بن فرات و عباد بن یعقوب رواجی نزد وی آمدند. اما آن‌ها با احتمال معتزلی بودنش، وی را ترک کردند. عده زیادی از کوفیان او را رها نمودند و تنها تعداد کمی گرد او جمع شدند. اما فرستاده‌های وی هم‌چون ابراهیم بن عبدالله معروف به عطار، در شهرهای اطراف پراکنده شدند و مردم را به سوی محمد دعوت کردند. مدتی نگذشت که چهل هزار نفر از مسلمانان عراق با وی بیعت کردند.^{۳۷} گروهی از زیدیه و سران برخی مذاهب نیز گرد او جمع شدند.^{۳۸}

هدف قیام

هیچ‌یک از منابع تاریخی، به بیان اهداف قیام محمد نپرداخته‌اند؛ زیرا هیچ‌کدام به سخنان وی در میان مردم اشاره نداشته‌اند. اما با توجه به

^{۳۴}. همان، ص ۴۶۹.

^{۳۵}. مقاتل الطالبيين، ص ۴۷۲.

^{۳۶}. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۷.

^{۳۷}. مقاتل الطالبيين، ص ۴۶۶.

^{۳۸}. التحف شرح الزلف، ص ۱۴۷.

سخت‌گیری‌هایی که در خلافت عباسی علیه شیعیان بود، واضح است که این دسته قیام‌ها برای مبارزه با ستم شکل می‌گرفته است. از طرفی استفاده از شعار «الرضا من آل محمد» نشان می‌دهد خلافت عباسی را قبول نداشته‌اند. هم‌چنین بیعت با محمد بن قاسم، بیان‌گر مردود دانستن خلافت است. او با قیام خود، قصد به دست آوردن خلافت را نیز در سر می‌پروراند.

از طرفی بعد از پایان جنگ که محمد را نزد معتصم آوردند و دلک‌ها جلو او به بازی و مردم به رقص پرداختند، محمد با تأسف به آن‌ها نگاه کرده، گفت: «خداوندا! تو می‌دانی که من همیشه تلاش داشتم این اوضاع ناهنجار را تغییر دهم». ۳۹ با این سخن وی می‌توان به هدف دیگری از این قیام پی برد که محمد قصد تغییر اوضاع را داشته است.

۳. قیام احمد بن موسی

احمد بن موسی بن جعفر از فرزندان امام هفتم و مادرش ام‌احمد از زنان معتمد و مورد قبول امام کاظم (ع) بود. هنگام فراخواندن آن حضرت به بغداد توسط هارون، آن حضرت ودایع امامت را به ام‌احمد سپردند تا بعد از شهادت ایشان به امام بعدی بدهد. وی نیز بعد از شهادت امام کاظم (ع) بعد از مطالبه نمودن امام رضا (ع) ودایع امامت را به آن حضرت سپرد. ۴۰

احمد فردی بزرگوار و بخشنده بود. امام کاظم (ع) به او علاقه داشتند و زمین خویش در یسیره را به او بخشیدند. هم‌چنین گفته شده احمد هزار بنده آزاد کرده بود. ۴۱

با انتشار خبر شهادت امام کاظم (ع) در مدینه، شیعیان نزد احمد آمدند و با او در مسجد به عنوان خلیفه و امام بعدی بیعت کردند. وی نیز بر منبر رفته، خطبه‌ای در نهایت بلاغت و فصاحت قرائت نمود و در آخر خود را در بیعت

برادرش علی بن موسی‌الرضا (ع) معرفی کرد و آن حضرت را امام و خلیفه بعد از پدر خویش خواند و اطاعت از آن حضرت را واجب دانست. حاضران نیز طبق سخن احمد عمل نموده، نزد امام رضا (ع) رفتند و با ایشان بیعت نمودند. ۴۲

۳۹. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۲.

۴۰. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۷.

۴۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۶۱.

اهداف قیام

در مورد اهداف و چگونگی شکل‌گیری قیام، هر یک از منابع سخنان مختلفی رانده‌اند. به گفته مجلسی، هنگامی که امام رضا (ع) به دعوت مأمون به خراسان آمد و خلیفه حضرت را به عنوان ولی‌عهد خویش انتخاب نمود، احمد بن موسی با گروهی قصد زیارت آن حضرت را داشتند. آن‌ها به سمت شیراز در حرکت بودند که عامل مأمون در شیراز قتلغ‌خان به جنگ با احمد و سپاهیانش پرداخت. ۴۳ نقل قول دیگر، حاکی از آن است که احمد با شنیدن خبر شهادت امام رضا (ع) در بغداد بود؛ لذا همراه سی هزار نفر از سادات قیام خود را آغاز نمود که به نظر می‌رسد به هدف خون‌خواهی از امام مسموم باشد. ۴۴

ولی مترجم شدالازار، هدف قیام احمد را جنگ با مجوسیان شیراز بیان داشته که بعد از شهادت امام رضا (ع) و در زمان خلافت مأمون آغاز شده است؛ ۴۵ در حالی که نویسنده شدالازار، با عبارت «قدم شیراز فتوفی بها فی ایام المامون بعد وفاه خیه علی الرضا بطوس»، حضور وی در شیراز را بیان داشته بدون این که اشاره‌ای به جنگ و درگیری یا قیام داشته باشد. ۴۶

نتیجه قیام

هنگامی که احمد همراه با سپاهیان و یارانش بود که برخی تعداد آن‌ها را بیش از دوازده هزار نفر بیان کرده‌اند، کارگزاران و مأموران مأمون، این خبر را به او رساندند. وی نیز از حرکت آن‌ها ترسان شد و به حاکمان بلاد، فرمان داد از حرکت

ص: ۴۰۵

ایشان جلوگیری نماید، ولی این فرمان به هرجا می‌رسید کاروان از آن جا گذشته بود، جز فارس که حاکم آن قتلغ‌خان پس از دریافت فرمان خلیفه، در منطقه خان زنیان راه را بر آنان بست و پس از مدتی گفت‌گو درگیری آغاز شد. با آغاز درگیری بین دو گروه و ترس حاکم عباسی از شکست، حيله‌ای کرد و به برخی از سربازان گفت تا خبر شهادت امام

۴۲. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸.

۴۳. همان.

۴۴. الحیاه السیاسیه للامام الرضا، ص ۴۲۷.

۴۵. تذکره هزار مزار، ص ۳۳۳.

۴۶. شدالازار فی حط الاوزار، ص ۲۸۹.

رضا (ع) را در بین سپاهیان احمد پراکنده سازند. اطرافیان احمد نیز که این حرف را شنیدند، از دور او پراکنده شدند و جز چند نفر از بستگان و برادرانش باقی نماندند. وی که دیگر راه بازگشت نداشت، به طرف شیراز رفت و مخالفان نیز او را تعقیب کردند و او را در همین محل دفن شده، به شهادت رساندند.^{۴۷}

موضع‌گیری امام جواد (ع)

درباره موضع‌گیری امام جواد (ع) در برابر قیام‌های مذکور، نمی‌توان به صراحت مطلبی یافت؛ چنان‌که در مورد دو قیام نخست، به دلیل زیدی بودن سران قیام و همچنین دیدگاه امام در مورد این گروه که در ادامه خواهد آمد، عدم موضع‌گیری امام روشن خواهد شد. در مورد احمد بن موسی نیز از امام نهم هیچ موضع‌گیری موجود نیست؛ البته برخی منابع، حرکت احمد را قیام و برخی ملاقات با امام رضا (ع) نقل کرده‌اند که در مورد هیچ‌کدام از این نقل‌قول‌ها نظری از امام جواد (ع) وجود ندارد.

دلایل عدم موضع‌گیری امام جواد (ع)

با توجه به عصر امام جواد (ع) و شکل‌گیری فرقه‌های مختلف، به دلایلی از جمله سن کم امام، آن حضرت بیش‌تر به آگاه‌سازی شیعیان و همچنین تربیت و داشتن ارتباط با آنان در مناطق دور پرداختند تا جان خود و شیعیان را از هرگونه گزند محفوط دارند.

ص: ۴۰۶

دو دلیل اصلی عدم موضع‌گیری ایشان عبارتند از:

الف) برخورد با گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی

امام جواد (ع) همانند پدر بزرگوارشان، در دو جبهه سیاست و فکر و فرهنگ قرار داشتند. موضع‌گیری‌ها و شبهه‌افکنی‌های فرقه‌هایی چون زیدیه، واقفیه، غلات و مجسمه، امام را بر آن داشت تا در حوزه فرهنگ تشیع در برابر آنان موضعی شفاف اتخاذ کنند. زیدیه یکی از فرقه‌های شیعه است که پیروان آن معتقدند پس از امامت‌سه امام اول و زید بن علی، امامت به هر مردی از اولاد حضرت فاطمه (س) می‌رسد که مردم را به امامت خود دعوت کند و در ظاهر،

^{۴۷} . بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸؛ آفتاب شیراز، ص ۴۶.

عادل، عالم و شجاع باشد و مؤمنان با او برای جهاد بیعت کنند.^{۴۸} زید بن علی، رهبر این فرقه، با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، مشروعیت حکومت امویان را زیر سؤال برده، قیام علیه آنها را نه تنها جایز، بلکه واجب می‌دانست. وی معتقد بود که باید رفتار حاکم زیر ذره بین مردم باشد و هر جا لازم است، نقد گردد. او مشروعیت نظام اسلامی را انطباق آن با سنت دانسته، و حکومت غیرمنطبق با شرع را مشروع نمی‌دانست. اختلاف او با امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در این بود که امام صادق (ع) می‌فرمود: «این دیدگاه درست است، ولی تا سنت تبیین نشود و همه جوانبش مشخص نگردد، انطباق معنا ندارد. دیگر این که امر به معروف و قیام مسلحانه شرایطی دارد و تا شرایطش فراهم نگردد، قیام ابر می‌ماند». شاید به همین دلیل ائمه اطهار (علیهم السلام) قیام را به زمان قائم موعول می‌کردند و فراهم شدن شرایط را فقط در آن زمان می‌دیدند. امام صادق (ع) می‌فرمود: «نمی‌توان با جامعه‌ای جنگید که اکثریت آن، تفکر ما را نمی‌پذیرند و اگر قیامی صورت گیرد، سریع به شکست می‌انجامد». پیش‌بینی و تحلیل امام صادق (ع) درست بود و بیش‌تر قیام‌های علویان زیدی مذهب به شکست انجامید.^{۴۹}

ص: ۴۰۷

به نظر می‌رسد به همین دلایل، ائمه هیچ‌یک از قیام‌های زیدیان و علویان را آشکارا تأیید نمی‌کردند و حتی در برخی مواقع، دوستان خود را از همکاری با آنان نهی می‌نمودند؛ چنان‌که وقتی ابن ابی عمیر از امام جواد (ع) در مورد تفسیر آیه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ) ۵۰ سؤال نمود، ایشان فرمودند: «در مورد ناصبیان و زیدیه نازل شده و واقفیه از ناصبیان هستند». ۵۱ ایشان زیدیه را در کنار ناصبیان آورده و می‌تواند برای شیعیان حجتی باشد که به کمک زیدیه در قیام‌ها شرکت نکنند و یا تحت تأثیر عقاید آنها نباشند.

البته آن حضرت علاوه بر بیان این‌گونه احادیث، در برخورد با زیدیه به تبلیغ و ترویج درست تشیع می‌پرداختند که گاه سبب هدایت آنها می‌شد. قاسم بن عبدالرحمان می‌گوید:

به مذهب زیدیه گرایش داشتم که به شهر بغداد سفر کردم. مدتی در آنجا بودم. روزی در یکی از خیابان‌های آن شهر، مردم را دیدم که با شور و شوق در جنب‌وجوش هستند. بعضی می‌دوند و برخی سعی می‌کنند تا خود را به نقاط بلند برسانند. بعضی نیز ایستاده و به نقطه‌ای خیره شده بودند، پرسیدم: «مگر چه شده؟» گفتند: «ابن‌الرضا (ع) می‌آید». من

^{۴۸}. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۳۹.

^{۴۹}. مهدی فرمانیان، درسنامه عقاید زیدیه، ص ۱۳-۱۴.

^{۵۰}. سوره غاشیة، آیه ۳.

^{۵۱}. رجال کشی، ج ۲، ص ۴۹۵.

هم ایستادم و به نظاره پرداختم. حضرت سوار بر مرکب به سوی ما می آمدند. همان طور که به ایشان نگاه می کردم، با خودم گفتم: «خداوند گروه امامیه را از رحمت خود دور کند! آنان معتقدند که پروردگار سبحان، اطاعت از این جوان را بر مردم واجب گردانیده است». همین که این به ذهنم خطور کرد، حضرت خطاب به من این آیه را تلاوت کرد: (فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ)؛ ۵۲ «قوم ثمود گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم، در گمراهی و جنون خواهیم بود». در این هنگام با خود گفتم: «مثل این که او ساحر است و از دل من خبر می دهد». بار دیگر حضرت خطاب به من این آیه شریفه را تلاوت کردند: (أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ

ص: ۴۰۸

مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ)؛ ۵۳ «آیا تنها به او وحی نازل شده است؟ نه او آدم بسیار دروغ گو و خودپسند است».

وقتی دیدم آن حضرت از اندیشه های قلبی من خبر می دهند، اعتقادم به آن بزرگوار کامل شد و از مذهب زیدیه دست برداشتم و به امامت ایشان اقرار و اعتراف نمودم که او حجت خدا بر مردم است. ۵۴

حضرت در برابر غالیان زمان خویش به رهبری ابوالخطاب که حضرت علی (ع) را تا مرز الوهیت و ربوبیت بالا برده بودند، فرمودند:

لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن او توقف کرده یا تردید کنند. ۵۵

موضع گیری تند حضرت درباره این فرقه تا جایی بود که حضرت در روایتی به اسحاق انباری می فرمایند: «ابوالسمه‌ری و ابن ابی الرزقاء به هر طریقی باید کشته شوند!». ۵۶ حضرت در برابر فرقه مجسمه که برداشت های غلط آنان از آیاتی چون (یدالله فوق ایدیهم) و (ان الله على العرش استوی) خداوند سبحان را جسم می پنداشتند، فرمودند: «شیعیان نباید پشت سر کسی که خدا را جسم می پندارد نماز گزارند و به او زکات بپردازند!». ۵۷

۵۲. سوره قمر، آیه ۲۴.

۵۳. سوره قمر، آیه ۲۵.

۵۴. محدث اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۷۴.

۵۵. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۱.

۵۶. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۱؛ مسندالامام جواد، ص ۱۴۴.

۵۷. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳.

فرقه کلامی معتزله که پس از به قدرت رسیدن عباسیان به میدان آمدند و در سده نخست خلافت عباسی به اوج خود رسیدند، یکی دیگر از جریان‌های فکری و کلامی عصر امام جواد (ع) بود. موضع‌گیری حضرت در این برهه و در مقابل این جریان کلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد تا آن‌جا که مناظرات حضرت جواد (ع) با یحیی بن اکثم - از بزرگ‌ترین فقهای این دوره - با اهمیت بوده است.^{۵۸}

ص: ۴۰۹

ب) تربیت شاگردان

از امور فرهنگی که ابن‌الرضا (ع) به آن مشغول بودند، تربیت شاگردانی نمونه بود که هر کدام نقشی بارز در تاریخ شیعه ایفا کرده‌اند تا جایی که تاریخ شیعه را می‌توان مرهون زحمات ایشان در خدمت ائمه (علیهم السلام) دانست. با دقت در کتب رجال، می‌توان دریافت که این امام بزرگوار، با توجه به دوره فشار و اختناق، شاگردان بسیاری را تربیت نموده‌اند. ایشان به تربیت ۱۱۷ شاگرد پرداختند که آنان ۲۲۰ حدیث درباره مسائل مختلف اسلامی از حضرت نقل کرده‌اند. از جمله یاران ایشان، عبدالعظیم حسنی از راویان امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است. امام هادی (ع) فرمودند: «زیارت قبر عبدالعظیم همانند زیارت مرقد حسین بن علی (ع) است»^{۵۹}، نیز ابراهیم بن محمد همدانی که امام وی را وکیل خویش نزد مردم همدان کرده بودند، ۶۰ و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی.^{۶۱}

نتیجه

امامت امام جواد (ع) از سال ۲۰۳ تا ۲۲۰ قمری همزمان با دو خلیفه عباسی، مأمون و معتصم بوده است. در این دوران نیز مانند دیگر ادوار حکومت خلفای عباسی، قیام‌هایی از سوی مخالفان در قلمرو عباسیان شکل می‌گرفت که خلیفه نیروهای خود را برای از بین بردن آن‌ها گسیل می‌داشت.

یکی از این قیام‌ها، قیام عبدالرحمان بن احمد علوی در سال ۲۰۷ قمری از یمن با شعار «الرضا من آل محمد» بود که با پذیرفتن امان‌نامه از مأمون، تسلیم گردید. قیام محمد بن قاسم بن علی بن عمر در سال ۲۱۹ قمری نیز با همان شعار

^{۵۸}. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳.

^{۵۹}. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۹۹.

^{۶۰}. رجال شیخ طوسی، ص ۳۷۳؛ رجال برقی، ص ۵۶.

^{۶۱}. رجال علامه حلی، ص ۱۳.

بود. او گروه زیادی از شیعیان و زیدیه را با خود همراه ساخت و بعد از چند نبرد سنگین شکست خورد. محمد را نزد خلیفه آوردند، معتصم نیز او را زندانی نمود اما محمد توانست از زندان بگریزد. در مورد سرانجامش اقوال مختلف است.

ص: ۴۱۰

از دیگر قیام‌ها که علت منابع هر کدام دلیلی بر آن قیام ذکر کرده‌اند، قیام احمد بن موسی بن جعفر (ع) است که طبق نقل برخی بعد از شهادت امام رضا (ع) به خون‌خواهی حضرت، قیام خود را از بغداد آغاز کرد و سرانجام توسط قتل‌خ‌ان، حاکم عباسی در شیراز، در چند فرسخی شهر جنگی بین دو گروه درگرفت که با حيله سپاهیان عباسی، او شکست خورده، به شهادت رسید.

امام جواد (ع) در مورد قیام احمد موضعی بیان نکرده‌اند. همچنین با توجه به زیدی بودن قیام‌ها از طرفی با مشترک بودن روش ائمه در این‌گونه موارد و نهی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) از قیام‌هایی که نتیجه آن‌ها منجر به شکست می‌انجامد و هیچ فایده‌ای جز کشته شدن برای شیعیان نداشت، در این مورد موضع صریحی نداشتند. البته حضرت در روایتی، زیدیه را همراه با ناصبیان و واقفیه برابر با آیه سه سوره غاشیه می‌دانستند. آن حضرت سعی داشتند با برخورد و عمل نیک خویش دیگران را هدایت نمایند.

ص: ۴۱۱

منابع

قرآن مجید.

ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.

ابن اثیر جزری (۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ش.

ابن حزم اندلسی (۴۵۶ ق)، جمهره انساب العرب، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

احمدی میانجی، علی (۱۴۲۱ ق)، مکاتیب الأئمه (علیهم السلام)، تحقیق مجتبی فرجی، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ ق.

ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه (م ۲۴۰)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.

ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.

اصفہانی، ابوالفرج (۳۵۶ ق)، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

علامه مجلسی، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال، برقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۲۰۵ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی هلالی و علی سیری، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

خضیری احمد، حسن، مصطفی بادکوبه‌ای هزاوه‌ای، دولت زبیده در یمن

ص: ۴۱۲

(۲۸۰-۲۹۸ ق / ۸۹۳-۹۱۱ م)، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.

ذهبی، شمس‌الدین (۷۴۸ ق)، تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.

شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ ق)، الإختصاص، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

–، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

–، أوائل المقالات، تحقیق ابراهیم انصاری زنجان، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

شیرازی، جنید بن محمود، تذکره هزار مزار، تحقیق عبدالوهاب نورانی وصال، ترجمه عیسی بن جنید شیرازی، تهران: کتابخانه احمدی شیراز، ۱۳۶۴ ش.

شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم جنید بن محمود عمری (م بعد از ۷۴۰ ق)، شدالازار فی حطالاوزار عن زوارالمزار، تحقیق محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۶۸ ق.

طبرسی، فضل بن حسن (۵۴۸ ق)، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، چاپ سوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ‌الأمم و الملوک، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.

–، دلائل‌الإمامه، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، تهذیب‌الاحکام، تحقیق حسن خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

–، رجال، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.

عاملی، جعفر مرتضی، الحیاه السیاسیه للامام الرضا، قم، جامعه مدرسین،

ص: ۴۱۳

چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.

علامه حلی، رجال علامه حلی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

فرمانیان، مهدی، سیدعلی موسوی‌نژاد، درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۹ ش.

کشی، محمد بن عمر، رجال کشی – اختیار معرفه‌الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، تحقیق مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

کلانتری، علی‌اکبر، آفتاب شیراز، شیراز: دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

محدث اربلی (۶۹۲ ق)، کشف‌الغمه فی معرفه‌الأئمه، قم، رضی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

مطاع، احمد بن احمد بن محمد، تاريخ اليمن الإسلامي من سنه ٢٠٤ ق - إلى سنه ١٠٠٦، تحقيق عبدالله محمد حبشي، بيروت، منشورات المدينه.

مغربی، قاضی نعمان (٣٦٣ ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار (ع)، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
مویدی، ابی الحسین مجد الدین بن محمد بن منصور، التحف شرح الزلف، صنعاء، مکتبه بدرالعلمی و الثقافی، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.

يعقوبی، احمد بن أبی يعقوب (م بعد ٢٩٢)، تاريخ يعقوبی، بيروت، دارصادر، بی تا. ٦٢

ص: ٤١٤

^{٦٢} همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام (١٣٩٥: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ٣ جلد، مرکز مدیریت حوزه های علمیه - قم - ایران، چاپ: ١، ١٣٩٥ ه.ش.